

آیین تدفین

هانا کنت

محمد عباس آبادی



www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه	کنت، هانا، Kent, Hannah ۱۹۸۵ - م.
عنوان و نام پدیدآور	آیین تدفین / هانا کنت؛ [مترجم] محمد عباس آبادی.
مشخصات نشر	تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۳۵۲ ص: ۵/۱۴×۵/۲۱؛ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۸۵-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Burial rites, [2013].
موضوع	داستان‌های استرالیایی -- قرن ۲۱ م.
موضوع	Australian fiction -- 21st century
شناسه افزوده	عباس آبادی، محمد، ۱۳۶۸-، مترجم
رده بندی کنگره	PR۹۶۱۹/۴
رده بندی دیویی	۸۲۳/۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۹۰۱۰۲۹۳

www.ketab.ir



آیین تدفین

نویسنده: هانا کنت

مترجم: محمد عباس آبادی

چاپ دوم: تابستان ۱۴۰۳

شمارگان: ۳۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۸۵-۳

قیمت: ۳۴۰۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌زاد، پلاک ۱۰ واحد ۲
کتابفروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷
تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹
www.tandispub.com

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

توضیحی در مورد اسامی ایسلندی

ایسلندی‌ها طبق سنت، خود از یک شیوه‌ی نام‌گذاری مبتنی بر نام پدر استفاده کرده‌اند که به موجب آن نام خانوادگی فرزند از اسم کوچک پدرش همراه با پسوند سون (-són) یا دوهتیر (dóttir) مشتق می‌شود. از این رو ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آگنس ماگنوسدوهتیر آگنس دختر ماگنوس است. به خاطر این شیوه‌ی نام‌گذاری، ممکن است اعضای هم‌خون یک خانواده‌ی ایسلندی هرکدام نام‌های خانوادگی متفاوتی داشته باشند.

مقدمه

می گفتند باید بمیرم. می گفتند جان دومرد را گرفته ام، و حالا آن ها هم باید جان مرا بگیرند. به همین خاطر تصور می کنم ما همه شعله های فروزان شمع هایی هستیم که در تاریکی و روزی بامی میر می زنند، و در سکوت اتاق صدای قدم هایی را می شنوم، قدم هایی ترسناک که به طرف من می آیند، می آیند که خاموشم کنند و جانم را به شکل حلقه ای دود خاکستری از لبم خارج کنند و به هوا بفرستند. در داخل هوای تاریک شب محو خواهم شد. همه ی ما را یکی یکی خاموش می کنند، تا این که تنها نور خودشان باقی بماند تا بتوانند خود را با آن ببینند. من آن موقع کجا خواهم بود؟

گاهی فکر می کنم دوباره مزرعه را می بینم که در تاریکی می سوزد. گاهی درد زمستان را در ریه هایم حس می کنم، و فکر می کنم بازتاب شعله ها را در آب عجیب اقیانوس می بینم که نور مدام در آن سوسو می زند. در طول آن شب لحظاتی به گذشته فکر کردم. رو برگرداندم تا آتش را تماشا کنم، و اگر به پوستم زیان بزنم هنوز می توانم طعم نمک را بچشم. طعم دود.

هوا همیشه این قدر سرد نبوده است.

صدای قدم هایی را می شنوم.